

Examination of the Criminal Liability of Legal Persons in the French Criminal System

1. Mehdi Hariri*: Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: Mehdihariri20@pnu.ac.ir (Corresponding Author)

ABSTRACT

Criminal liability constitutes the boundary between crime and punishment and refers to the obligation and commitment of an individual who possesses understanding, free will, and responsibility to be accountable for the consequences of their personal actions. In French law, the criminal liability of legal persons is regarded as an objective, rather than a subjective, matter. Pursuant to Article 121-2 of the new French Penal Code, legal persons—excluding the State—are considered criminally liable for acts committed by their agents and representatives on behalf of the legal entity. The criminal liability of legal persons does not preclude the criminal liability of natural persons, whether as principal offenders or accomplices. The new Penal Code has drawn upon criminological doctrines, particularly the modern neoclassical school and the movement for a new social defense, and the influence of these doctrines on the acceptance of criminal liability for legal persons reflects the impact of criminological perspectives on criminal law. Furthermore, the institution of criminal liability seeks to protect the rights of victims against the harm and damage caused by legal persons, particularly in cases of fatal incidents, while also manifesting the principle of equality of all before the law in judicial authorities' treatment of the criminal liability of legal persons.

Keywords: legal personality, nature of legal personality, criminal liability, scope of criminal liability, criminal liability of private legal persons, criminal liability of public legal persons, sanctions.

How to cite: Hariri, M. (2024). Examination of the Criminal Liability of Legal Persons in the French Criminal System. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(5), 368-380.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 December 2024
Revise Date: 06 February 2025
Accept Date: 15 February 2025
Publish Date: 19 February 2025



بررسی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری فرانسه

۱. مهدی حریری: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. پست الکترونیک: Mehdihariri20@pnu.ac.ir (نویسنده مسئول)

چکیده

مسئولیت کیفری، مرز فی مابین جرم و مجازات مسئولیت کیفری می‌باشد و تعهد و التزام فرد دارای درک و اختیار و مسیول از نتایج و عواقب اعمال شخصی اش مسئولیت کیفری به شمار می‌رود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه به عنوان یک موضوع عینی نه ذهنی می‌باشد. به موجب ماده ۲-۱۲۱ قانون جزای جدید فرانسه، اشخاص حقوقی به استثنای دولت در قبال اعمالی که عاملان و نمایندگان به نیابت از طرف شخص حقوقی مرتکب می‌شوند از نظر کیفری مسیول دانسته است. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع از مسئولیت اشخاص حقیقی نیست خواه مباشر یا معاون باشند. قانون جزای جدید از آموزه‌های جرم شناسی به ویژه مکتب نیوکلاسیک نوین و نهضت دفاع اجتماعی نوین بهره‌ها گرفته و تأثیر این آموزه‌ها بر پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از آثار تأثیرپذیری حقوق جزا از نگرش‌های جرم شناسی است. ضمناً نهاد مسئولیت کیفری تلاش در جهت حفظ حقوق بزه دیدگان در مقابل صدمات و لطماتی است که از اعمال اشخاص حقوقی به خصوص حوادث مرگبار، تأمین می‌شود و ضمناً اصل برابری همگان در برابر قانون مرجع قضایی در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی هویدا می‌باشد.

واژگان کلیدی: شخصیت حقوقی، ماهیت شخصیت حقوقی، مسئولیت کیفری، قلمرو مسئولیت کیفری، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خصوصی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عمومی، ضمانت اجرا.

نحوه استناددهی: حریری، مهدی. (۱۴۰۳). بررسی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری فرانسه. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۵)، ۳۸۰-۳۶۸.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۸ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۷ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱ اسفند ۱۴۰۳

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، به لحاظ نقش عمده‌ای که امروز شخصیت‌های حقوقی در قلمروهای مختلف اقتصادی، تجاری، بازرگانی تولیدی و صنعتی دارند، موضوعی محلی و مربوط به یک جامعه معین نیست، امروزه در همه کشورها، در گوشه و کنار جهان، این مسأله به صورت جدی مطرح است، زیرا مؤسسات تولیدی همانند کارخانجات، در حریم شهرها به نحوی موجب آلودگی محیط زیست می‌شوند، یا بر اثر عدم رعایت مقررات یا نقض اصول ایمنی کار، در کارخانجات و کارگاه‌های صنعتی و ساختمانی و غیره جان هزاران کارگر را در معرض تهدید قرار می‌دهند.

شرکت‌های بازرگانی در عرصه اقتصادی و در انجام مبادلات اقتصادی، با سوء استفاده از موقعیت شخص حقوقی، به طرق گوناگون از طریق کلاهبرداری، خیانت در امانت و ورشکستگی به تقلب و تقصیر، نقض مقررات مالیاتی و مقررات رقابت، اموال و وجوه مردم را به تاراج می‌برند، یا منافع طلبکاران و سهامداران را در معرض تضییع قرار می‌دهند، در کسب درآمدهای عمومی و مالیاتی دولت و رقابت سالم خلل ایجاد می‌کنند.

دولت و مؤسسات عمومی و نهادهای وابسته به آن‌ها و انجمن‌ها و احزاب و تشکل‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، هر یک به نوبه خود، با حقوق و آزادی مردم و اموال و اعراض آنان در برخورد و تصادم هستند.

از این رو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی آموزه مهم و متحولی را بوجود آورده است.

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، به خصوص اشخاص حقوقی حقوق عمومی از جمله دولت، در اوایل قرن بیستم توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است و موجب تصویب قوانینی در بعضی از کشورها از جمله آلمان شده است (Ashoori, 1977).

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عمومی در قانون حمورابی و نیز در قوانین جزایی اسلام، به رسمیت شناخته شده است، زیرا حسب مقررات فقهی که مفاد آن در ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی نیز آمده، کسی که در شارع عام و در ازدحام جمعیت کشته شود، قاتل یا کسی که او را به قتل رسانده شناسایی و دستگیر نشود، دیه وی از بیت المال پرداخت خواهد شد (Ashoori, 1980).

قبل از انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه اشخاص حقوقی از جمله شهرها، قصبات و جمعیت‌ها و امت، مسئولیت کیفری داشتند و طبق دستورالعمل ۱۶۷۰ عنوان ۲۱ این مسئولیت مقرر شده بود.

مجازات‌هایی که در عهد قدیم برای اشخاص حقوقی از جمله شهرها و قصبات و غیره مقرر شده طبق دستورالعمل پادشاهی مذکور عبارت بوده از جریمه، مصادره و در پاره‌ای از موارد چنانچه مقصر شهر بود، ضمانت اجرای کیفری آن، تخریب دیوارها و حصارهای شهر (Stefani

et al., 2008) و گاهی تخریب کامل آن بود (Desportes & Le Gunehec, 1995).

بعد از انقلاب، مؤسسان و انقلابیون از پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی امتناع کردند، اصولاً تا قرن نوزدهم، علمای حقوق برای اشخاص حقوقی فقط مسئولیت مدنی قایل بودند.

در قرن ۱۸ علمای حقوق اشخاص حقوقی را قابل تعقیب و کیفر نمی‌دانستند، در نتیجه جرایمی که مدیران یا اعضاء شخصیت‌های حقوقی مرتکب می‌شدند، موجب مسئولیت کیفری شخص حقیقی مباشر عمل مجرمانه می‌شد و اشخاص حقوقی فقط مسئولیت مدنی داشتند. ولی در بعضی از قوانین مجازات‌های اداری و انضباطی علیه آن‌ها مقرر شده بود (Desportes & Le Gunehec, 1995).

مبحث اول: شخصیت حقوقی

((شخصیت حقوقی عبارت است از: قابلیت که انسان بتواند در جامعه دارای تکلیف و حق گردد و آن را به واسطه یا بی واسطه اجراء نماید. بنابراین در اصطلاح علم حقوق، شخص به کسی گفته می‌شود که بتواند دارای حق گردد و عهده دار تکلیف شود و بتواند آن را اجرا نماید. حق و تکلیف چون از موضوعات حقوقی می‌باشند، آن وضعیت موجود را در شخص، شخصیت حقوقی گویند.)) (Emami, 1975)

شخص حقوقی پاره‌ای از اموال که به هدف‌های خاص اختصاص داده شده است و قانون آن‌ها را طرف حق می‌شناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قابل است، مانند: دولت، شهر، دانشگاه، شرکت‌های تجاری انجمن‌ها و موقوفات (Moutameni Tabatabaei, 1994).

پیکار در مقاله تحقیقی خود راجع به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، حقوق عمومی، می‌گوید این یک واقعیت است که شخص حقوقی دارای شخصیت اعتباری و حقوقی است و اراده مخصوص به خود دارد که از اراده افراد تشکیل دهنده آن، مجزاست و می‌تواند دارای حق و تکلیف شود (Picard, 1993b).

اشخاص حقوقی یک واقعیت اجتماعی هستند که اراده‌ای مشترک و مجزا از افراد تشکیل دهنده خود دارند و می‌توانند عهده دار حقوق و تکالیف شوند (Stefani et al., 2008).

مؤلف دیگری شخص حقوقی را یک موجود فرضی می‌داند که برای انجام بعضی از امور تشکیلاتی بوجود آمده که می‌تواند دارای حق و عهده دار تکلیف شود، اعم از اینکه هدف او کسب منفعت عمومی یا نفع شخصی یا انجام خدمات عمومی می‌باشد (Kanner, 1962).

مجموعه اموال یا اشخاصی است که برای تحقق هدفی معین و مطابق ضوابط یا تشریفات خاص شکل یافته و صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف مستقل را دارد.

مبحث دوم: ماهیت شخصیت حقوقی

درباره ماهیت اشخاص حقوقی نظریات گوناگونی بیان شده که نظریه واقعی و فرضی بودن از قدمت بیشتری برخوردار است.

الف) نظریه واقعی بودن شخصیت حقوقی

برحسب این نظریه شخصیت حقوقی وجودی فرضی و قانونی یا به عبارت دیگر اعتباری نیست که قانون آن را به رسمیت شناخته و اعتبار بخشیده باشد بلکه وجودی مستقل و مجزای از افراد تشکیل دهنده خود دارد.

((او موجودی مستقل است و حتی هویتی جداگانه و متمایز از کسانی که آن را تشکیل داده اند، دارد)) او دارای منافع و مصالحی است که با منافع یکایک اعضاء متفاوت و گاهی متضاد می‌باشد (Safarian).

ب) نظریه فرضی بودن شخصیت حقوقی

دارنده واقعی حقوقی و تکالیف تنها اشخاص حقیقی هستند، زیرا حق و تکلیف فرع بر وجود اراده است، اراده شرط اجتناب ناپذیر مسئولیت است که فقط موجود انسانی از آن برخوردار است (Pradel, 1999). پس شخص حقوقی، دارنده مجازی حقوق و تکلیف است و این مجاز برای ساده کردن امور است (Safarian)، برای مثال اگر قانون برای گروه‌ها، جمعیت‌ها، شرکت‌ها و انجمن‌ها شخصیت قابل می‌شود برای این است که بتواند حقوقی را به آنان اسناد و تکالیفی را به عهده آنان بگذارد، بنابراین وجود اشخاص حقوقی بر اساس فرض و خیال است که مقنن با اراده خود به آن اعتبار می‌بخشد.

یکی از مؤلفین فرانسوی در این زمینه می‌گوید اگر این فرضیه صرفاً حقوقی را بپذیریم، که اشخاص حقوقی دارای اراده مخصوص به خود هستند، به خصوص وقتی که به موجب قرارداد یا به صورت قهری مسئولیت پیدا می‌کند، ولی نمی‌توانیم بپذیریم که آن‌ها دارای وجدان باشند، بدیهی است انتظاری که از موجودات انسانی داریم از اشخاص حقوقی نمی‌توان داشت، زیرا وجود آن‌ها وجودی فرضی و اعتباری است که از مؤلفه‌های صرف فن حقوق ترکیب یافته، یعنی برحسب قوانین و مقررات به وجود آمده‌اند (Picard, 1993b)، از این رو، او اشخاص حقوقی را موجوداتی فرضی و اعتباری می‌داند.

مبحث سوم: مسئولیت کیفری

((شایستگی تحمل نتایج و عواقب اعمالی که شخص از روی درک و عمد و اختیار)) یا عدم رعایت جوانب احتیاط و مقررات مرتکب شده و قانون آن را جرم شناخته است (Feiz, 1985).
تعهد و التزام است که فرد مجرم که دارای شرایط مسئولیت کیفری است، نسبت به بزه دیده دارد.

مبحث چهارم: قلمرو مسئولیت کیفری

از مفهوم کلی و اطلاق ماده ۲-۱۲۱ استنباط می‌شود که اشخاص حقوقی را می‌توان هم به لحاظ ارتکاب جرایم تام و هم جرایم ناقص مورد تعقیب قرار داد و همچنین اشخاص حقوقی ممکن است عنوان مباشر جرم را داشته باشند و یا به عنوان معاون جرم، به لحاظ تشویق و ترغیب و تحریک، مسئولیت پیدا کنند و خلاصه اینکه طبق شرایطی که در قانون و مقررات پیش بینی شده، همانند اشخاص حقیقی برحسب اقتضاء، مجرم قلمداد شوند (Stefani et al., 2008).

به صراحت ماده ۲-۱۲۱ اشخاص حقوقی بطور عمومی و اطلاق به استثنای دولت مشمول قلمرو کیفری مسئولیت تصریح شده در ماده هستند و مفهوم آن، اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و عمومی را در بر می‌گیرد، دولت به لحاظ اینکه حافظ منافع عمومی است و خود تعقیب و مجازات مجرمین را عهده دار است، از مسئولیت کیفری مبرا است. صدور ماده ۲-۱۲۱ مؤسسات عمومی و ادارات تابع آن‌ها را که عهده دار انجام خدمات عمومی که قابلیت تفویض یا اعطاء نمایندگی را دارند^۱ از شمول مستثنیات خارج کرده و همانند سایر اشخاص حقوقی حقوق عمومی، مسیول دانسته است؛ ولیکن اشخاص حقوقی، حقوق خصوصی صرف نظر از ماهیت و موضوع فعالیت، خواه جنبه اقتصادی و سودجویانه داشته باشد، خواه موضوع فعالیت آن‌ها غیر انتفاعی باشد و تحت هر عنوان تشکیل شده باشند، سهامی عام یا خاص یا مختلط و غیره با حصول شرایط قانونی مسیول می‌باشند.

این قاعده، یعنی مسئولیت کیفری کلیه اشخاص حقوقی جز دولت، با اصل برابری همگان در مقابل قوانین موضوعه، انطباق دارد، زیرا رعایت قانون برای همه اشخاصی که اهلیت حقوقی دارند، در شرایط برابر، ضروری است (Cuyon, 1993) امروز تمایل عمومی در قلمرو حقوق موضوعه، بر این است که بین اشخاص حقوقی و حقیقی دیگر تفاوتی وجود نداشته باشد.

در واقع شخص حقوقی به شخص حقیقی تشبیه شده، زیرا کلیه اشخاصی که در زندگی اجتماعی، نقشی به عهده دارند، باید تابع قانون جزا باشند، چنین استدلالی قاضی دادگاه را در تشخیص شخص مسیول یاری می‌کند و او را از تلاش فکری برای یافتن مصداق صحیح فعالیت اقتصادی بی‌نیاز می‌کند (Cuyon, 1993).

1. Délégation

شخص حقوقی، صرفاً در مواردی که قانون به آن تصریح کرده است مسئولیت کیفری پیدا می‌کند، اگر عمل جنحه یا جنایت باشد قانون حکم قضیه را بیان می‌نماید و چنانچه عمل ارتكابی از درجه خلاف باشد، باید در متون خلافی و مقرراتی که قوه اجرایی تصویب نموده، چنین مسئولیتی را یافت (Boulloc, 1993)؛ در واقع قانونگذار برای انتخاب یک بیان و موضوعی که در چارچوب آموزه حقوقی قابلیت تبیین و خودنمایی داشته باشد، یک امر فرضی یا اعتباری را به عنوان یک حقیقت مسلم ارایه داده و حقیقت نمایی کرده است (Desportes & Le Gunehec, 1995).

در قلمرو مسئولیت کیفری دو فرایند مهم مطرح نظر می‌باشد.

الف) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، حقوق خصوصی

ب) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، حقوق عمومی

الف) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، حقوق خصوصی

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی را در دو دسته می‌توان تقسیم بندی کرد. دسته اول اشخاصی هستند که موضوع و هدف آن‌ها اقتصادی است و برای کسب منفعت تأسیس شده اند، مانند شرکت‌های تجاری، صنعتی و تولیدی، دسته دوم اشخاصی هستند که هدف آن‌ها اقتصادی نیست، بلکه به منظور تحقق اهدافی از قبیل اهداف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تأسیس شده اند مانند احزاب سیاسی اتحادیه‌های صنعتی، مؤسسات نمایندگی پرسنلی، اساساً طرح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، بیشتر در مورد این اشخاص صدق می‌کنند. یعنی تشکلهایی که در طرح پیش نویس ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳ قانون جزا مورد نظر بودند (Desportes & Le Gunehec, 1995).

۱- از نظر حقوقی، شرکت‌های وابسته استقلال درعمل دارند، ولی این استقلال با استقلال اقتصادی، مالی، بانکی و پولی سازگار نیست، تصمیماتی که شرکت مادر اتخاذ می‌کند، به راحتی وسیله شعب فرعی شرکت به لحاظ اینکه به نفع گروه است و منافع جمعی را تأمین می‌کند، پذیرفته می‌شود. شعبه‌ای که تحت پوشش گروه عمل می‌کند، چنانچه مرتکب جرمی شود بر اساس ماده ۲-۱۲۱ قانون جزای جدید، مسیول است و باید مجازات قانونی را تحمل کند، در حالیکه عمل مجرمانه به دستور گروه یا شرکت مادر و از طریق ابزار و وسایلی که گروه فراهم نموده و برای تأمین منافع آن جامه عمل پوشیده است ارتکاب یافته، با این وصف مجازات کردن شرکت وابسته به گروه با انصاف و عدالت قضایی سازگار نیست زیرا اگر فقط شرکت وابسته تعقیب و مجازات شود و شرکت مادر بی مجازات بماند، اصل برابری همگان در برابر قانون خدشه دار خواهد شد (Pariente, 1993) زیرا شرکت وابسته آلت فعل گروه بوده است.

عدالت کیفری اقتضاء می‌کند که گروه شرکت‌ها در صورت ارتکاب جرم چه به صورت مشارکت همه شرکت‌های وابسته در تحقق بزه و چه به صورت مباشرت یک شرکت یا چند شرکت وابسته و معاونت گروه شرکت‌ها یا شرکت مادر، از نظر کیفری مسیول شناخته شوند (Desportes & Le Gunehec, 1995).

ب) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، حقوق عمومی

طبق ماده ۲۲-۱۲۱ قانون جدید کلیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی به استثنای دولت دارای مسئولیت کیفری هستند تصور این موضوع دشوار است، دولت که خود، انحصار حق مجازات کردن را عهده دار است، خود را، مجازات کند. اصل حاکمیت و قدرت عمومی دولت مانع از این امر است.

این استدلال از قوت چندانی برخوردار نیست، زیرا قدرت عمومی و حاکمیت دولت، مانع از آن نشده که دولت از نظر مدنی مسئولیت داشته باشد، مسئولیتی که پاره‌ای از اوقات با رأی دادگاه‌های دادگستری محقق می‌شود (Desportes & Le Gunehec, 1995).

مسئولیت مدنی در قلمرو حقوق عمومی درباره اشخاص حقوقی، که از اراده خاص جمعی برخوردارند و دارای توان مالی می‌باشند از همان زمانها وجود داشته است و این مسئولیت توسط قدرت عمومی (دولت) به رسمیت شناخته شده است. در پایان قرن نوزدهم، یک فرضیه ساده‌ای از شخصیت حقوقی قایل شدند، تا هم بتوانند قدرت عمومی خود را به منصفه ظهور برسانند و هم در قبال تقصیراتی که موجب ضرر و زیان دیگران، حتی اشخاص حقوقی می‌شود، با پرداخت از دارایی خود، در مقام جبران ضرر و زیان برآیند.

البته پیشرفت تمدن موجب شده تا مفهوم شخصی کردن مسئولیت خدشه دار شود و یک سیستم اجتماعی شدن در مورد شخصی کردن مسئولیت برقرار شود.

به هر حال مسئولیت مدنی قدرت عمومی و پرداخت ضرر و زیان ناشی از خطا یا تقصیر، از نظر مالی بر همه اعضاء جامعه تحمیل می‌شود (Picard, 1993a).

امروزه، روحیه عدالت خواهی، خواستار مسئولیت کیفری گروه بندی و تشکلهایی است که تحت نام اشخاص حقوقی اعم از عمومی و خصوصی تشکیل شده اند، این روحیه محصول پیشرفت تمدن و تعالی و رشد فکری جامعه است. هر چند ماده ۲-۱۲۱ قانون مجازات جدید، مقرر می‌دارد که هر کس فقط در قبال عمل خودش مسیول است و هیچکس برای عمل غیر مجازات نمی‌شود ولی ماده ۲-۱۲۱ اشخاص حقوقی جز دولت را به تفصیلی که در مواد ۴-۱۲۱ تا ۷-۱۲۱ بیان شده در حدودی که در قوانین و مقررات پیش بینی شده، در قبال جرایمی که عامل یا نماینده آن‌ها به حساب آن‌ها انجام می‌دهد، از نظر جزایی مسیول می‌داند. و مؤسسات عمومی و تشکیلات داخلی آن‌ها را در مورد جرایمی که در اجرای فعالیت‌هایی که موضوع قرارداد، تفویض نمایندگی انجام خدمات عمومی، قرار می‌گیرند، از نظر کیفری، مسیول می‌شناسد (Picard, 1993a).

مبحث پنجم: ضمانت اجرای کیفری اشخاص حقوقی

از آنجا که نهاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پدیده‌ای نو در حقوق فرانسه است و این کشور بعد از کشورهای انگلیس و آلمان و هلند (Legais, 1993) آخرین کشور اروپایی است که تا این تاریخ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در قوانین کیفری خود پذیرفته است و لازمه مسئولیت کیفری، واکنش جامعه در مقابل آن است، که به صورت ضمانت اجرا، بروز می‌کند.

لازم به یادآوری است که ضمانت اجرای کیفری اشخاص حقوقی، یکی از جنجالی ترین مباحث مربوط به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است^۱ که در جریان تهیه پیش نویس طرح قانون جزا و مذاکرات مجالس قانونگذاری موضوع کشاکش افکار و برخورد آراء قرار گرفته است،

^۱. در حقوق هلند به موجب قانون ۱۹۷۶ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پذیرفته شده، رویه قضایی کشور کانادا و آمریکا نیز مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است (Hasani, 1995).

قانونگذار مجازات‌های قابل اعمال در مورد اشخاص حقوقی را برخلاف معمول اشخاص حقیقی، به دو دسته تقسیم کرده است، یک دسته مجازات‌های جنبه‌ای جنایی، دسته دیگر مجازات‌های خلافی و مجازات‌های جنایی را از جنبه‌ای تفکیک نکرده آن‌ها را تحت یک عنوان بیان کرده است (Marchand, 1989).

نگاهی کوتاه به مجموعه ضمانت اجراهای پیش بینی شده، نشان می‌دهد که اولاً از تنوع کافی برخوردارند، ثانیاً اهداف مجازات‌ها مانند اصلاح مجرم و جنبه‌های سزادهی و ارعاب و بازپروری، در کاربرد آن‌ها مدنظر قرار گرفته است.

بعضی از مؤلفین بر این باورند که قانونگذار در تعیین ضمانت اجراها از مکتب نیوکلاسیک الهام گرفته و دلایلی برای اثبات نظریه خود بیان کرده اند. از آن جمله ماده ۳۹-۱۳۹ قانون جزای جدید را که مجازات انحلال شخص حقوقی را پیش بینی کرده و برای شخص حقوقی در حکم اعدام است که برای اشخاص حقیقی پیش بینی شده است یا مجازات‌های ممنوعیت از اجرای بعضی از فعالیت‌های حرفه‌ای، تعطیل مؤسسه یا ممنوعیت از جلب پس اندازهای عموم را دارای جنبه سزادهی و ارعابی دانسته‌اند (Bouloc, 1993).

ضمانت اجرای کیفری اشخاص حقوقی شامل ضمانت اجراهای مالی (جزای نقدی - مصادره خاص)، مجازات‌های صاحب حق (انحلال - ممنوعیت از انجام فعالیت‌های حرفه‌ای یا اجتماعی) می‌شود.

الف) جزای نقدی

جریمه یا جزای نقدی عبارت است از الزام محکوم به پرداخت مبلغی وجه نقد به حساب دولت، به عنوان مجازات، ماهیت آن، با وجهی که محکوم به عنوان ضرر و زیان به زیان دیده از جرم می‌پردازد متفاوت است، جریمه کیفری یا جزای نقدی با جریمه مالیاتی یا مدنی نیز متفاوت است. جریمه مالیاتی ضمانت اجرایی است که بر اثر عدم رعایت قوانین مالیاتی به شخص تحمیل می‌شود، مانند تقلب مالیاتی، این نوع جریمه با جزای نقدی یا جریمه کیفری مشابهت بیشتری دارد (Levasseur & Montreuil, 1994).

جزای نقدی در مورد اشخاص حقوقی گاهی مجازات اصلی و زمانی مجازات تکمیلی است، ولی در مورد اشخاص حقوقی جزای نقدی مجازات اصلی جنایی جنبه‌ای است، با این تفاوت که مقدار آن پنج برابر میزان جزای نقدی است که در مورد اشخاص حقیقی پیش بینی شده است.

ماده ۳۷-۱۳۱ قانون جزای جدید در بند یک، مجازات نقدی را به عنوان مجازات اصلی پیش بینی کرده است. جزای نقدی یک مجازات مالی است، زیرا مستقیماً بر اموال محکوم علیه تحمیل می‌شود و موجب کاهش سرمایه شخصی حقوقی شده و به صندوق دولت واریز می‌شود، که موجب بالا رفتن توان مالی دولت می‌شود. ولی میزان تأثیر مخرب آن به اندازه مجازات انحلال نیست، زیرا انحلال به حیات شخص حقوقی خاتمه می‌دهد (Boizard, 1993).

قاضی دادگاه مخیر است برحسب اقتضاء از میان سیاهه مجازات‌های پیش بینی شده در ماده ۳۹-۱۳۱ قانون مجازات جدید، مجازات جزای نقدی را مورد حکم قرار دهد. بنابراین در هر گونه جرم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی، که از درجه ی جنایی و جنبه‌ای باشد، این اختیار به قاضی داده شده ولی در امور خلافی چنین اختیاری به قاضی دادگاه داده نشده است (Larguier, 1995).

ب) مصادره خاص

نظام مصادره خاص به اشیایی که موضوع جرم هستند مانند اسناد و اشیاء جعلی و متقلبانه، سلاح غیر مجاز، یا به اشیاء حاصل شده از جرم، مانند سکه ی تقلبی یا اشیایی که برای ارتكاب جرم اختصاص یافته یا در حین ارتكاب استعمال شده است مانند سلاح و خودرو در سرقت،

تعلق می‌گیرد؛ ولی اشیایی که فاقد مالکیت بوده و قابل استفاده ی مجدد نیستند مانند مواد مخدر تعلق نمی‌گیرد، ولی سایر ابزار و آلات و دستگاه‌ها و اموالی که به نحوی در قاچاق مواد مخدر مورد استفاده قاچاق قرار گرفته مصادره می‌شوند (Boizard, 1993). شی مصادره شده به مالکیت دولت در می‌آید ولی جزء ارقام منفی دارایی شرکت و زیان‌های وی احتساب می‌شود اما در تقلیل مالیات‌های شرکت یا شخص حقوقی تأثیری نخواهد داشت. بنابراین مجازات برای اشخاص حقوقی دارای آثار مضاعف است زیرا از طرفی موجب زیان مادی آن می‌شود، و از سوی دیگر در محاسبه مالیات شرکت جزء ارقام منفی به حساب نمی‌آید.

پ) انحلال

شرایط اعمال مجازات انحلال یا استناد دادگاه به مجازات مذکور را به دو قسمت می‌توان تقسیم کرد.^۱

۱- اشخاص حقوقی به منظور ارتکاب جرم تأسیس شده باشند و در واقع موضوع آن‌ها فعالیت‌های مجرمانه همانند، قوادی، قاچاق مواد مخدر و غیره باشد.

۲- مؤسسين شخص حقوقی قصد تأسیس شخصیت حقوقی را داشته باشند که موضوع آن ارتکاب جرم باشد در حقیقت سوء نیت خاص لازم است و بعضی از مؤلفین صرف سوء نیت مؤسسين را برای اعمال مجازات انحلال کافی می‌دانند.

اهداف تبعی شخص حقوقی، مانع از اعمال مجازات انحلال شخص حقوقی نمی‌باشد. ولی مسأله‌ای که جای طرح و پرسش دارد اینست که اگر شخص حقوقی با هدف معین قانونی تشکیل شود و در جریان عمل تغییر هدف دهد آیا دادگاه می‌تواند مجازات انحلال را به کار بندد، اصل تفسیر قانون به نفع متهم و تفسیر مضیق قانون جزا، اقتضاء می‌کند که در این گونه موارد دادگاه به مجازات انحلال متوسل نشود.

ت) ممنوعیت از انجام فعالیتهای حرفه‌ای یا اجتماعی

این مجازات در قانون مجازات قبلی نیز در مورد اشخاص حقیقی، به رسمیت شناخته شده و به بیشتر ناظر

به فعالیت مدنی و سیاسی بود و به عبارت دیگر فرد را از انجام بعضی از اعمال حقوقی^۲ محروم می‌ساخت و جنبه ی پیشگیرانه و بازدارنده داشت ولی در قانون مجازات جدید علاوه بر اشخاص حقیقی، در مورد اشخاص حقوقی نیز پیش بینی شده است (Pradel, 1999) و اعمال آن چندان ساده نیست و اطمینان نمی‌توان داشت که شخص محکوم علیه، آنرا رعایت کند، زیرا تجربه اشخاصی که ورشکست شده اند، یا فعالیت‌هایی که در جهت سالم سازی حرفه‌ای انجام شده مؤید عدم رعایت آن می‌باشد (Boizard, 1993).

نتیجه‌گیری

ماهیت شخصیت حقوقی پیوسته مورد اختلاف علمای حقوق بود، بعضی آن را تحت تأثیر مکتب اصالت جمع، یک واقعیت اجتماعی دانسته برای اشخاص حقوقی، وجودی اصیل و عینی و واقعی قایل شده اند و شخصیت آن را مستقل از یکایک اعضاء تشکیل دهنده دانسته و دارای

^۱. مانند جرایم علیه بشریت (ماده ۳،۲۱۳) قاچاق مواد مخدر (ماده ۹،۲۲۳) جرایم علیه حیثیت اشخاص و شرایط (ماده ۱۶،۲۲۵) کلاهبرداری (ماده ۹،۳۱۳) خیانت در امانت و سوء استفاده یا تملک مال مرهون یا اختلاس مال توقیف شده (ماده ۱۲،۳۱۴) اخفاء اموال مسروق یا هر نوع مال تحصیل شده از جرم ماده (۱۲،۲۲۱) جرایم مربوط داده‌های علمی و راه کارهای انفورماتیک (ماده ۶،۳۲۳) جرایم علیه منافع اساسی ملت (۷،۴۱۴) جرایم مربوط به گروه‌های معارض و جنبش‌های منحل شده (ماده ۲۰،۴۳۱) جعل اسکناس و سکه تقلبی (ماده ۱۴،۴۲) جعل عناوین (ماده ۸،۴۴۳) جعل علایم دولتی (ماده ۴۴۴،۹) جرایم علیه امنیت داخلی در زمان جنگ (ماده ۱۳،۴۷۶) و نیز خارج از قلمرو قانون مجازات می‌توان جرایم مربوط به انجام تحقیقات زیست پزشکی بر روی اشخاص بدون رضایت آنان (ماده ۱۹-۲۰۹ و ۱۹-۲۰۹) قانون بهداشت همگانی اشاره کرد.

^۲. Act Juridique

قوه ادراک و شعور جمعی می‌دانند. عده دیگری وجود شخص حقوقی را فرضی و اعتباری و وجود آن را زائیده فرض قانون یا اعتبار مقنن دانسته که قبول نظریه اعتباری واقعیت خارجی داشتن شخص حقوقی است.

ماده ۱۲۱-۲ قانون جزای جدید اشخاص حقوقی را به استثنای دولت، در قبال اعمالی که عاملان و نمایندگان به حساب شخص حقوقی مرتکب می‌شوند از نظر کیفری مسیول دانسته است، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را مانع از مسئولیت اشخاص حقیقی که مباشر یا معاون آن اعمال می‌باشند، ندانسته و مؤسسات عمومی را که عهده دار انجام خدمات عمومی قابل اعطاء نمایندگی به غیر هستند، جزء اشخاص مسیول از نظر کیفری، قلمداد کرده است.

با این وصف مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تابع قاعده جمع مسئولیت یا تعدد مسئولیت است که با مسئولیت دسته جمعی کاملاً متفاوت است، زیرا در این نظام، شخص حقوقی و شخص حقیقی به نسبت سهمی که در تحقق عمل مجرمانه دارند، توأمأً مسئولیت کیفری پیدا می‌کنند، در حالیکه در نظام مسئولیت دسته جمعی، جمعیت یا گروه در هیأت جمعی صرف نظر از میزان دخالت یا حتی عدم دخالت در روند شکل گیری پدیده مجرمانه، مسیول قلمداد می‌شدند.

اشخاص حقوقی را برای ارتکاب جرایم عمدی و غیر عمد می‌توان با شرایط مقرر در ماده ۱۲۱-۲ ق.م.ج مورد تعقیب قرار داد. شرط تحقق مسئولیت آن‌ها بطور کلی عبارت است از اینکه عمل توسط عامل یا نماینده شخصی حقوقی و به حساب او، انجام شده باشد، یعنی در جهت منفعت و مصلحت شخص حقوقی باشد.

با توجه به گسترش فعالیت و نفوذ اشخاص حقوقی که به صورت قدرت‌های اجتماعی مدرن درآمده اند، اکثر نظام‌های حقوقی و قوانین امروزی، این شخصیت‌ها را به خاطر انحرافات و رقابت‌های مکارانه آنها، تجاوز به مقررات تجارتي و مالیاتی و ارتكابی جرایمی همچون کلاهبرداری، سرقت، رباخواری، خیانت در امانت و حتی قتل غیر عمدی، از نظر جزایی مسیول شناخته، و به منظور حفظ منافع جامعه و حمایت از آن، با اجرای مجازاتهای مالی و اقدامات تأمینی و کیفرهایی از قبیل انحلال، اخذ جریمه و غرامت، ضبط اموال، تعطیل موسسه، ممنوعیت از اشتغال به شغل معین، توقیف پروانه و نظایر آن، فعالیت‌های مخالف با قانون آن‌ها را محدود ساخته، و بدین ترتیب مسئولیت کیفری برای آن‌ها شناخته اند.

۱- نقاط قوت این نهاد جدید تلاشی در جهت حفظ حقوق بزه دیدگاه در مقابل صدمات و لطماتی است که از اعمال اشخاص حقوقی به خصوص در حوادث مرگبار که جان صدها انسان را به کام نیستی و مرگ فرو می‌برد، یا موجب آلودگی محیط زیست می‌شود یا خسارات سنگین و متناهی را ببار می‌آورد، مانند حادثه برخورد قطار در ایستگاه راه آهن لیون فرانسه، یا حوادث ناشی از عدم رعایت مقررات ایمنی و بهداشت کار. با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، حقوق بزه دیدگان از نظر مالی به نحو بهتر و شایسته تری تأمین می‌شود.

۲- علم حقوق از علمی است که دارای ضوابط و اصول و قواعد مشخص است و قوانین مصوب باید قواعد و اصول و ضوابط حاکم بر نظام حقوقی کشور مبتنی بوده یا اقلاًً منطبق با آن‌ها بوده و تضاد آشکار نداشته باشد. یکی از اصول مهم حقوقی در حقوق فرانسه، (همانند همه کشورهای قانون مند)، اصل برابری همگان در برابر قانون و مراجع قضایی است، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خلاء وجودی این ضابطه در مورد اشخاص مذکور و این نابرابری آشکار را پر کرده و اشخاص حقوقی را به تابعان حقوق جزا افزوده است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The criminal liability of legal persons in the French criminal system is a complex construct rooted in historical evolution, doctrinal debates, and the interplay between public and private interests. Historically, the notion of holding collective entities accountable can be traced back to pre-Revolutionary France, when towns, guilds, and other legal persons could be sanctioned through measures such as fines, confiscations, or even the demolition of city walls (Desportes & Le Gunehec, 1995; Stefani et al., 2008). In the aftermath of the 1789 Revolution, legal thought shifted toward limiting liability to natural persons, confining legal entities to civil obligations while occasionally imposing administrative sanctions (Desportes & Le Gunehec, 1995). This reflected the prevailing perception that only human beings possessed the requisite intent for criminal responsibility. Nonetheless, early legal codes, including Hammurabi's Code and certain provisions in Islamic criminal law, recognized forms of public legal person liability, such as the state's obligation to pay blood money when the perpetrator of a homicide could not be identified (Ashoori, 1980). By the late 20th century, French law underwent a paradigm shift, influenced by criminological movements like the neoclassical school and the new social defense, culminating in Article 121-2 of the modern Penal Code, which established that all legal persons, except the State, could be criminally liable for acts committed on their behalf. This legislative evolution aimed not only to deter corporate and institutional misconduct but also to ensure the protection of victims' rights and the principle of equality before the law (Ashoori, 1977).

The theoretical foundation of legal personality underpins the entire discussion of corporate criminal liability. Legal personality is defined as the capacity to hold rights and duties and to exercise them directly or indirectly (Emami, 1975), and can be conferred upon collections of assets or groups of individuals organized for a specific purpose (Moutameni Tabatabaei, 1994). Scholars have long debated whether legal persons are real entities with an independent will and interests distinct from those of their members (Safarian), or merely fictional constructs recognized by law for convenience (Pradel, 1999). The "real" theory posits that a legal person exists autonomously and may have collective interests that diverge from those of individual members, justifying independent responsibility. In contrast, the "fiction" theory holds that only natural persons can truly bear rights and duties because will is an indispensable precondition for responsibility, and thus legal personality is a legal construct without consciousness (Picard, 1993b). These theoretical perspectives have direct implications for the scope and nature of corporate liability, influencing judicial reasoning in cases involving legal entities.

The scope of criminal liability for legal persons in France is broad under Article 121-2, encompassing both public and private legal entities, with the notable exception of the State. This provision allows prosecution for both completed and inchoate offences, and liability may arise whether the legal person is the direct perpetrator or an accomplice through encouragement or assistance (Stefani et al., 2008). While the State is exempt due to its role as guardian of the public interest and enforcer of

criminal justice, other public bodies and institutions performing delegable public services can be held accountable. This reflects a commitment to the principle of equality before the law, eliminating the historical asymmetry between public and private actors (Cuyon, 1993). The law's reach includes commercial corporations, non-profit organizations, political parties, and trade unions, regardless of whether their objectives are economic or non-economic (Desportes & Le Gunehec, 1995). Complexities arise in corporate group contexts, where subsidiaries may act under the directive of a parent company; holding only the subsidiary liable could undermine fairness if it functioned merely as an instrument of the parent (Pariente, 1993). In such cases, justice demands extending liability to the parent entity when it orchestrates or benefits from the criminal conduct.

Public legal persons, except for the State, also fall within the ambit of criminal liability under Article 121-2. While some argue that the sovereignty of the State precludes it from punishing itself, this reasoning is weakened by the fact that the State already accepts civil liability in certain contexts (Desportes & Le Gunehec, 1995). Historically, public entities with distinct collective wills and financial autonomy have been subject to compensatory obligations, a concept evolving toward broader accountability as societal expectations of fairness and justice have expanded (Picard, 1993a). The modern trend reflects the idea that all entities—public or private—that can act and cause harm should be subject to penal norms. This convergence of civil and criminal accountability is part of a broader shift from personalizing responsibility toward recognizing the social dimension of collective actions, where harm by institutional actors is viewed as a societal problem necessitating legal redress.

Sanctions applicable to legal persons in the French system are diverse and designed to address both retributive and preventive aims. The Penal Code distinguishes between criminal and contraventional penalties, without rigid separation between felonies and misdemeanors for legal entities (Marchand, 1989). Financial penalties are prominent; fines for legal persons can be quintuple those for natural persons, reflecting their greater financial capacity (Boizard, 1993). Confiscation of illicit goods, instruments, or proceeds of crime serves both punitive and preventive functions (Levasseur & Montreuil, 1994), with the property transferred to the State without tax relief for the loss. Dissolution of the legal person, akin to the “death penalty” for corporations, is reserved for entities created for criminal purposes or whose main activities have become criminal, although courts are urged to interpret this sanction narrowly to respect the principle of lenity (Boulloc, 1993). Other penalties include prohibitions on engaging in certain professional or social activities (Pradel, 1999), which can serve preventive purposes but may face compliance challenges (Boizard, 1993). Collectively, these sanctions aim to ensure that legal persons cannot evade justice due to their abstract nature, and they reflect a legislative intent influenced by neoclassical principles.

The development of corporate criminal liability in France reflects a balancing act between legal theory, practical enforcement needs, and societal values. On one hand, the acceptance of liability for both private and public legal persons (with the State as the sole exception) aligns with modern understandings of equality before the law and the social responsibility of powerful organizations (Cuyon, 1993). On the other hand, the nuanced application of sanctions, especially in complex corporate structures, reveals an ongoing struggle to reconcile collective punishment with individual fairness. The theoretical divide between real and fictional views of legal personality continues to inform debates over whether such entities can truly possess the mental element required for criminal responsibility (Pradel, 1999; Safarian). Moreover, the incorporation of criminological theories into the Penal Code demonstrates an openness to interdisciplinary insights, aiming to create a legal framework that is both just and effective in deterring harmful corporate conduct.

In conclusion, the French approach to the criminal liability of legal persons represents a significant evolution from historical resistance to collective punishment toward a comprehensive regime recognizing the capacity of corporations and institutions to cause serious harm. The legal framework seeks to integrate doctrinal clarity, practical enforceability, and normative goals such as fairness, equality, and victim protection. By codifying liability in Article 121-2 and detailing applicable sanctions, the system aspires to hold legal persons accountable in a manner proportionate to their social and economic power. This reflects a broader global trend toward recognizing that in modern economies and governance structures, collective entities wield influence and capabilities that can rival or exceed those of individuals, and therefore must bear corresponding legal responsibilities.

References

- Ashoori, M. (1977). Compensation for some victims of crime by the state: Federal Law of Germany 1976. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 20, 28-33.
- Ashoori, M. (1980). Criminal justice from the perspective of Hammurabi. *Journal of the Institute of Comparative Law, University of Tehran*, 7.
- Boizard, M. (1993). Fine, confiscation, posting or communication of the decision. *Revue des sociétés*, 331.
- Bouloc, B. (1993). The scope of criminal liability of legal persons. *Revue des sociétés*, 291.
- Cuyon, Y. (1993). Which private legal persons may incur criminal liability? *Revue des sociétés*, 235.
- Desportes, F., & Le Gunehec, F. (1995). *Le nouveau droit pénal* (Vol. 1).
- Emami, H. H. (1975). *Civil law* (5 ed., Vol. 4). Ketab Foroushi Eslamiyeh.
- Feiz, A. R. (1985). *Comparison and adaptation in Islamic criminal law* (Vol. 1). Ministry of Islamic Guidance Publishing.
- Hasani, M. H. (1995). *Criminal liability of legal persons* Shahid Beheshti University, Faculty of Law].
- Kanner, M. (1962). *Le droit simple et complet* (4 ed.).
- Larguier, J. (1995). *Droit pénal général* (15 ed.). Dalloz.
- Legais, R. (1993). The responses of English and German law to the problems of criminal liability of legal persons. *Revue des sociétés*, 372-373.
- Levasseur, A. C., & Montreuil, J. (1994). *Cours élémentaire de droit pénal et procédure pénale* (1 ed.). Sirery.
- Marchand, M. P. (1989). *Rapport*.
- Moutameni Tabatabaei, M. (1994). *Administrative law* (Vol. 2). SAMT Publications.
- Pariante, M. (1993). Corporate groups and criminal liability of legal persons. *Revue des sociétés*, 248.
- Picard, E. (1993a). Criminal liability of public law legal persons: Basis and scope of application. *Revue des sociétés*, 261-262.
- Picard, E. (1993b). *Revue des sociétés*. 261.
- Pradel, J. (1999). *Droit pénal général* (12 ed.). Cujas.
- Safarian, M. J. *Legal personality*. Dana Publishing.
- Stefani, G., Levasseur, G., & Bouloc, B. (2008). *Précis de droit pénal général* (20 ed.). Dalloz.